

تبیین نکته‌ای مبهم در بیتی از شرفنامه‌ی نظامی گنجه‌ای، با تکیه بر

شواهد زبان کُردی

سیداحمد پارسا*

حبیب‌الله سلیمی**

چکیده

نظامی گنجه‌ای (م. ۶۰۳ ق) در بیتی از شرفنامه، وقتی از «می» نام می‌برد، به منظور روشن کردن معنی کلام و جلوگیری از آمیختگی معنی حقیقی و مجازی می، توضیحاتی ارائه می‌دهد که در ضمن آن به بیت زیر اشاره می‌کند:

«گر از می شدم هرگز آلوده‌جام حلال خدا باد بر من حرام»

از آنجا که در قرآن کریم در چندین آیه، از جمله آیه‌های ۸۷ و ۸۸ سوره‌ی مائده تأکید شده که نباید «حلال خدای را بر خود حرام کرد» و با توجه به این‌که نظامی شاعری مسلمان، آشنا به عرفان اسلامی، آگاه و معتقد به مفاهیم قرآنی و فرهنگ اسلامی است، این سؤال پیش می‌آید که منظور نظامی از طرح این مسئله چیست و کلام او از کدام منشأ سرچشمه گرفته است؟ پژوهش حاضر می‌کوشد با بررسی تفسیرهای قرآن کریم، متن‌های فقهی و واکاوی متن‌های ادب پارسی، به این پرسش و پرسش‌های این‌چنینی درباره‌ی این بیت پاسخ دهد. روش این پژوهش توصیفی است و نتایج با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و سندکاوی تحلیل می‌شوند. نتایج بیانگرست که این نظر نظامی با قرآن کریم در تضاد نیست. در واقع در این بیت تکیه کلام سوگندگونه‌ای وجود دارد که از طریق فقه اسلامی در میان ایرانیان، در زمان‌های گذشته به‌ویژه در قرن ششم رواج داشته است و هنوز نمود آن را به‌روشنی در برخی از مناطق غرب ایران می‌توان دید.

واژگان کلیدی: نظامی گنجه‌ای، قرآن کریم، حلال، همسر، سوگند، طلاق.

* استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان Email: dr.ahmadparsa@gmail.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان

۱. مقدمه

۱.۱. بیان مسأله

با وجود روند روبه‌رشد نظامی‌پژوهشی در دو دهه‌ی اخیر و تصحیح‌ها و شرح و تعلیق‌های گوناگون و ارزنده، هنوز بیت‌هایی در آثار این شاعر بزرگ به چشم می‌خورد که نیاز به توضیح و تفسیر بیشتر دارد و باید در آن‌ها دقت نظر و تأمل بیشتری داشت. بادر نظرگرفتن مسائل مختلفی چون ویژگی‌های سبکی، باورهای مذهبی، فرهنگ مادری شاعر، آداب و رسوم آن زمان و مسائلی از این دست، گاه می‌تواند در رفع ابهام‌های ایجاد شده، مؤثر باشد و به دریافت بهتر مطالب کمک کند. یکی از این بیت‌ها، بیتی از شرفنامه‌ی نظامی است که در آن به «حرام‌بودن حلال خدای» اشاره می‌کند:

گر از می شدم هرگز آلوده جام حلال خدا باد بر من حرام

(نظامی، ۱۳۸۶: ۸۶)

با توجه به این که در قرآن کریم (سوره‌ی مائده، آیات ۸۷ و ۸۸) به روشنی تأکید شده که هیچ کس نمی‌تواند و نباید حلال خدا را بر خود حرام کند و با توجه به علم، فضل، زهد و ورع نظامی و آگاهی او از قرآن و معارف اسلامی، این پرسش مطرح می‌شود که «منظور نظامی از حرام‌کردن حلال خدای بر خود» چیست؟ پژوهش حاضر بر آن است تا به شیوه‌ی کیفی، با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا به این پرسش پاسخ دهد.

۲. معنی «حلال» و مشتقات آن در قرآن کریم و تفاسیر

بحث از واژه‌های قرآنی و معنی آن‌ها در حیطه‌ی یکی از مباحث قرآنی به نام «وجوه و نظایر» قرار می‌گیرد. منظور از «وجوه و نظایر» این است که یک واژه از آیه‌های قرآنی با معناهای متفاوت و گوناگون به کار رود و مفسر آگاه با توجه به قراین حال و مقام، آن معنی را تبیین کند». (سیوطی، ۱۴۲۱: ۳۶۹)

تبیین نکته‌ای مبهم در بیتی از شرفنامه‌ی نظامی گنجه‌ای، با تکیه بر شواهد زبان‌کُردی ﴿٤٧﴾

برای مثال واژه‌ی «هدی» به هجده معنی و واژه‌ی «سوء» به یازده معنی در قرآن به‌کار رفته‌اند. (سیوطی، ۲۰۰۱: ۴۴۰)

با توجه به این مبحث، واژه‌ی حلال شش بار در قرآن کریم با همان معنی مشهور و ظاهری خود به‌کار رفته است که با بیت یاد شده تناسبی ندارد. چهار بار از آن شش بار همراه با صفت «طیب» و فعل «کُلُوا» به‌کار رفته است:

۱. يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ. (بقره، ۱۶۸)

۲. وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا. (مائده، ۸۸)

۳. فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا. (انفال، ۶۹)

۴. فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا. (نحل، ۱۱۴)

و دوبار همراه با واژه‌ی «حرام» آورده شده است:

۱. قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا. (یونس، ۵۹)

۲. وَلَا تَقُولُوا لِمَا نَصِفُ أَلْسِنَتِكُمُ الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ. (نحل، ۱۱۶)

مشتقات واژه‌ی حلال مانند: احلّ، يحلّ، يحلون، احلت، حلّ و مانند آن‌ها ۲۸ بار در قرآن کریم به‌کار رفته‌اند که جز آیات ۸۷ و ۸۸ سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی اعراف و آیه‌ی اول سوره‌ی تحریم، بقیه دربردارنده‌ی همان معنی ظاهری واژه‌ی حلال هستند. مفسران، آیات یادشده‌ی سوره‌ی مائده را در باره‌ی کسانی می‌دانند که رهبانیت پیشه کرده بودند. وقتی این سخن به گوش رسول خدا (ص) رسید، به دنبال این افراد فرستاد و مسأله را از آنان جویا شد و وقتی آنان رهبانیت خود را تأیید کردند فرمود: «لكنني أصومُ وَأفطرُ وَأصلي وَأنامُ وَأنكحُ النساءَ فَمَنَ أَخَذَ بِسُنَّتِي فَهُوَ مِنِّي وَمَن لَّمْ يَأْخُذْ بِسُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»؛ یعنی: اما من روزه می‌گیرم، افطار می‌کنم، نماز می‌خوانم، می‌خوابم و با زنان ازدواج می‌کنم، پس هرکس سنت مرا در پیش گیرد از من است و هرکس سنت مرا نگیرد از من نیست. (ر.ک. مراغی، ۱۹۸۵: ۱۵۶)

آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی اعراف درباره‌ی ممنوع بودن زینت در مسجدهاست. هم‌چنین آیه‌ی قبل از آن به وجوب زینت مؤمنان (بر حسب عرف آنان) هنگام حضور در مسجدها دلالت می‌کند. اما آیه‌ی اوّل سوره‌ی تحریم خطاب به پیامبر است. در این آیه پروردگار عالمیان می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

(تحریم، ۱)

یعنی: «ای پیغمبر! چرا چیزی را که خدا بر تو حلال کرده است، به خاطر خشنود ساختن همسران، بر خود حرام می‌کنی؟ خداوند آمرزگار مهربانی است (و تو را و همسران تو را می‌بخشاید).» (خرّم دل، ۱۳۸۷: ۱۱۹۴)

مفسّران درباره‌ی حلالی که پیامبر اکرم (ص) بر خود حرام کرده بود، دو فرضیه را ذکر کرده‌اند:

۱.۲. حرام کردن غسل

تفسیر ابن کثیر (۱۴۱۶، الجزء الثالث: ۵۱۶)، تفسیر المراغی (۱۹۸۵، ج دهم: ۱۵۶)، التفسیر الکبیر (بی تا، ج ۴۱: ۳۰) صفوة التفاسیر (۱۴۰۶.ه.ق، المجلد الثالث: ۶۳۶)، تفسیر عیاشی (۱۴۲۱.ه.ق، ج سوم: ۱۶۰)، تفسیر مجمع البیان (۱۳۸۰، ج ۱۴: ۱۰۶۵)، تفسیر نمونه (۱۳۶۶، ج ۲۴: ۲۷۲) و اسباب النزول (۱۴۰۸: ۲۲۳) به استناد کتب «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» بیان داشته‌اند که شأن نزول این آیه، تحریم غسل از جانب پیامبر است و می‌نویسند: «رسول اکرم (ص) چون از نماز عصر برمی‌گشتند بر ازواج مطهّره خود سرکشی نموده و نزد یکی از ایشان (زینب بنت جحش) درنگ می‌فرمودند و از غسلی که داشت می‌نوشیدند. عایشه و حفصه از روی رشک زنانه با هم تبانی کردند که وقتی رسول خدا (ص) به حجره‌ی ایشان آمدند به ایشان بگویند: از شما بوی مغفیر (صمغی است گیاهی و بسیار بدبو) می‌آید و بدین سبب آن حضرت (ص) غسل را بر خود حرام کردند. (مخلص، ۱۳۸۶: ۵۶۰)

۲.۲. حرام کردن «ماریه‌ی قبطیه»

قمی در تفسیر خود به سندی از ابن‌السیار اشاره می‌کند که در آن از امام صادق(ع) روایت کرده و در تفسیر آیه (اول سوره‌ی تحریم) فرموده است، عایشه و حفصه روزی که رسول خدا (ص) در خانه‌ی ماریه قبطیه بود به گوش نشستند و بعداً به آن جناب اعتراض کردند که چرا به خانه‌ی ماریه رفتی. حضرت سوگند خورد که والله دیگر نزدیک او نمی‌شوم. خدای تعالی در این آیه، آن جناب را عتاب کرده که چرا حلال خدا را بر خود حرام کردی، کفّاره‌ی قسم را بده و همچنان به همسرت سر بزنی.» (طباطبائی، ۱۳۶۲: ۶۸۰)

این روایت در برخی از تفاسیر دیگر هم بیان شده است برای نمونه: ر.ک صفوة‌التفاسیر، الجزء الثالث (۲۰۰۲: ۳۸۲)، اسباب‌النزول (۱۴۰۸: ۲۲۳)، التفسیر الکبیر (بی تا، ج ۴: ۳۰)، تفسیر ابن کثیر (۱۴۱۶: الجزء الثالث: ۵۱۶)، تفسیر عیاشی (۱۴۲۱، ج ۳: ۱۶۰)، تفسیر مجمع‌البیان (۱۳۸۰، ج ۱۴: ۱۰۶۵) و تفسیر نمونه (۱۳۶۶، ج ۲۴: ۲۷۲).
بنابر این روایت، یکی از معانی واژه‌ی حلال «همسر» است. آیه‌ی زیر نیز تأییدی بر این معنی است:

«لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ.» (ممتحنه، ۱) یعنی: این زنان برای آن مردان و آن مردان برای این زنان حلال نیستند. (آنان همسر هم نیستند)

۳. تجزیه و تحلیل

نظامی گنجه‌ای از شاعران اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم است که زهد پیشگی و پایبندی او به اوامر و نواهی الهی، معاصرانش را وامی‌داشت که حرمتش را پاس دارند و در جایگاه عالمی عامل و شاعری زاهد تکریمش کنند. حتی «پادشاهان (نیز) رعایت مقام او می‌نمودند و در حضور وی از می و مطرب پرهیز می‌کردند.» (معین، ۱۳۷۱: ۲۱۳۲)

نظامی علاوه بر آگاهی از شریعت و تقید به آن، با طریقت نیز آشنا بود و همین مسأله موجب شده بود هم‌چون دیگر شاعران عارف و عارفان شاعر، از اصطلاح‌های خاص صوفیه در سروده‌های خود، بهره بگیرد. یکی از این اصطلاحات «می» است. شهرت نظامی به ورع و تقوی، اوضاع اجتماعی عصر، آشنایی اندک افراد جامعه‌ی آن زمان گنجه با اصطلاح‌های عرفانی، نظامی را وامی‌دارد که هنگام استفاده از این اصطلاح‌ها به توضیح آن‌ها بپردازد، تا مبدا معنی مورد نظر نظامی را از آن دریافت نکنند و متعصبان زمان به فسق و فجورش متهم گردانند. از این رو هنگام یادکردن «می» در شرفنامه، مجبور می‌شود به تبیین و تفسیر معنی آن بپردازد.

سوی خوابگاه نظامی حرام	«چو اینجا رسی می در افکن به جام
که از می مرا هست مقصود می	نپنداری ای خضر فرخنده پی
بدان بیخودی مجلس آراستم	از آن می همه بیخودی خواستم
صبح آن خرابی می آن بی‌خودیست	مرا ساقی آن وعده‌ی ایزدیست
به می دامن لب نیالوده‌ام	وگرنه به یزدان که تا بوده‌ام
حلال خدا باد بر من حرام»	گر از می شدم هرگز آلوده‌جام

(نظامی گنجه‌ای، ۱۳۸۶: ۸۶)

معنی این بیت‌ها به جز بیت آخر، کاملاً روشن است، اما بیت آخر تأمل برانگیز است؛ منظور نظامی از «حلال» در مصراع آخر چیست؟ اگر به معنی ظاهری بیت اکتفا کنیم، بیت با آیه‌های زیر تعارض دارد:

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرُمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ
الْمُعْتَدِينَ* وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ. (مائده، ۸۷)

تبیین نکته‌های مبهم در بیتی از شرفنامه‌ی نظامی گنجه‌ای، با تکیه بر شواهد زبان‌گردی ۵۱

یعنی، ای مؤمنان! چیزهای پاکیزه‌ای را که خداوند برای شما حلال کرده است بر خود حرام نکنید و (از حلال به حرام) تجاوز ننمایید (و از حدود مقررات الهی تخطی نکنید)؛ زیرا که خداوند متجاوزان را دوست نمی‌دارد* و از نعمت‌های حلال و پاکیزه‌ای که خداوند به شما روزی داده است بخورید و از (مخالفت با دستورهای) خداوندی پرهیزید که شما بدو ایمان دارید.

۲. قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي خَرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ* قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ بغيرِ الْحَقِّ وَ أَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ. (اعراف، ۳۲ و ۳۳)

یعنی بگو: چه کسی زینت‌های الهی را که برای بندگانش آفریده است و هم‌چنین مواهب و روزی‌های پاکیزه را تحریم کرده است؟ بگو: این (نعمت‌ها و موهبت‌های حلال) چیزهای پاکیزه، برای افراد با ایمان در این جهان آفریده شده است (و دیگران نمی‌بایست از آن استفاده کنند، ولی در این دنیا بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست، و این هم از رحمت و واسع‌ه خدا و لطف اوست). اما در روز قیامت این‌ها همه در اختیار مؤمنان قرار می‌گیرد. (و دیگران به‌کلی از آن محروم می‌گردند).

* بگو: خداوند حرام کرده است کارهای نابهنجار (چون زنا) را، خواه آن چیزی که آشکارا انجام پذیرد و ظاهر گردد و خواه آن چیزی که پوشیده انجام گیرد و پنهان ماند و (هرنوع) بزهکاری و ستمگری (بر مردم) را که به هیچ وجه درست نیست، و این که چیزی را شریک خدا کنید بدون دلیل و برهانی که از سوی خدا مبنی بر حقانیت آن خبر در دست باشد، و این که به دروغ از زبان خدا چیزی را (در باره‌ی تحلیل و تحریم و غیره) بیان دارید که (صحّت و سقم آن را) نمی‌دانید. (خرم‌دل، ۱۳۸۷: ۲۸۸)

با استناد به آیه‌های یاد شده، هیچ کس نمی‌تواند حلال خدای را حرام کند و بسیار بعید است که نظامی با آن همه دانش و تقوی، کلامش با کلام حق سازگار نباشد. پس

معنی ظاهری مصراع یاد شده، صحیح نیست و باید معنی و مفهوم دیگری را غیر از معنی ظاهری جستجو کرد که ویژگی‌های زیر را داشته باشد:

۱. با آیه‌های قرآن متناسب باشد؛

۲. مقصود و منظور نظامی را تبیین کند؛

۳. عقل و منطق آن را بپسندد.

این بیت در همه‌ی نسخه‌های استفاده‌شده‌ی مصححان شرفنامه‌ی نظامی به همین شکل است. تنها در یکی از نسخه‌بدل‌هایی که وحید دستگردی به آن رجوع کرده به این شکل آمده است:

«گر از می شدم هرگز آلوده‌کام
حلال خدای است بر من حرام»
(نظامی گنج‌ای، ۱۳۷۶: ب: ۳۸)

و در نسخه‌ی مصحح ثروتیان به شکل:

گر از می شدم هرگز آلوده‌جام
حلال خدا باد بر من حرام»
(نظامی گنج‌ای، ۱۳۸۶: ۸۶)

که در اصل کلام تفاوت چندانی ایجاد نمی‌کند. متأسفانه هیچ کدام از مصححان آثار نظامی و دیگر نظامی‌پژوهان به این بیت توجهی نکرده‌اند.

از این رو، به نظر می‌رسد این بیت سوگندگونه‌ای است مبنی بر طلاق؛ یعنی، «اگر من به می لب زده باشم، زخم بر من حرام باد» یا به تعبیر ساده‌تر «طلاق زخم واقع شود اگر من لب به می آلوده باشم»، پشتوانه‌ی این نظر عبارت‌اند از:

۱.۳. به‌کارگیری این مطلب در گذشته و حال

به نظر می‌رسد در گذشته در عرف برخی مناطق، سوگند به طلاق مرسوم بوده است؛ نجم‌الدین ابوالرجاء قمی از هم‌عصران نظامی در اثر خود ذیل نفثة‌المصدر که در اواخر

تبیین نکته‌ای مبهم در بیتی از شرفنامه‌ی نظامی گنجه‌ای، با تکیه بر شواهد زبان‌گردی ۵۳

قرن ششم تألیف نموده، از زاهدکی یاد می‌کند که با جماعتی شرط می‌بندد که برود و بیست دینار از صفی‌الدین اوحد وزیر، که به بخل مشهور بود بگیرد که در آن به این گونه سوگند هم اشاره می‌کند:

«صفی‌الدین، طلعت زاهد در این حال و در این سؤال، زشت‌تر از طلعت وام‌خواه و رقیب و کتاب عزل و قدح لبلاب در دست بیمار و حقه‌ه که درد باز افزایش دانست... هر عذری که می‌آورد زاهد نمی‌شنید و به تسویف و تأخیر تن در نمی‌داد... صفی‌الدین چون هوا، وقتی گرم می‌شد و وقتی سرد، زاهد سوگند به طلاق بخورد که از آنجا بیرون نیاید تا بیست دینار به قبض او نرسد.» (ابوالرجاء قمی، ۱۳۸۸: ۹۷)

این مسأله هنوز در برخی مناطق کردنشین به همین صورت رواج دارد و در بسیاری موارد در شرط بندی‌های مؤکد بر این قضیه تأکید دارند.

۲.۳. معنی واژه‌ی «حلال» در مناطق کردنشین

واژه‌ی «حلال» در مناطق کردنشین و به‌ویژه در منطقه‌ی «دیواندره»، یکی از شهرهای استان کردستان، علاوه‌بر معنی‌ای متضاد با واژه‌ی «حرام»، در کنایات، اشعار فولکلور و آوازهای محلی و... در معنی «همسر» نیز کاربرد دارد:

۱. گاهی مردان، معمولاً از قشر عامه، برای تأکید بر مسئله‌ای یا اثبات آن یا رد و انکارکردن موضوعی، در عبارتی کنایی می‌گویند:

ئه‌گه ر ئه و کاردم کردیوت حه‌لال خوام لی حه‌رام بیت

agar aw kāram kirdwit halāl xowām le harām bit

ترجمه: «اگر آن کار را انجام داده باشم، حلال خدا بر من حرام باد.» به عبارت دیگر، حلال خدا که همسر من است طلاقش واقع شود، یعنی من آن کار را اصلاً انجام نداده‌ام.

۲. زمانی که دو نفر با هم خیلی صمیمی هستند و یکی از آن‌ها می‌خواهد اوج صمیمیت، صداقت، بزرگ‌منشی، نیک‌نفسی و جوانمردی خود را اظهار کند، می‌گوید:

من و فلانی فه‌قهت حه‌لالمان له‌یه‌ک جوداس

minū filāni faqat haľālmān la yak jūdās

ترجمه: «من و فلانی فقط همسرمان از هم جداست» یعنی آن‌قدر صمیمی هستیم که از تمام راز و رمزهای همدیگر باخبریم، گویی اموالمان مشترک است و در همه‌ی کارهای یکدیگر دخالت می‌کنیم و... آلا در کارهای مربوط به خانواده‌ی همدیگر.

۳. بعد از خواندن صیغهی عقد، عاقد به دختر و پسر می‌گوید:

له‌مه‌وبه‌دووا حه‌لال‌یه‌کن

lamaw ba dūwā haľāľ yakin

ترجمه: «از این به بعد شما همسر شرعی و قانونی همدیگر هستید».

۴. در ترانه‌های محلی و اشعار فولکلور به جای «همسر» از واژه‌ی «حلال» استفاده می‌شود و گاهی هم آن دو را به صورت مترادف به‌کار می‌گیرند:

ناریز به‌و شه‌رته‌ بووی به‌ حه‌لالم پیشک‌ش به‌ تو‌یه‌ سه‌روه‌ تو‌ مالم

āziz baw šarta boy ba haľāľim

peškaš bū toya sarwato māľim

ترجمه: «عزیز من به شرطی که همسر شرعی و قانونی من شوی همه‌ی ثروت و اموال من را به تو هدیه خواهم کرد».

حلال و هاوسه‌ر سه‌ر له‌ سه‌ر سه‌رین له‌خوام‌ داوا‌یه‌ قهت‌ بی‌ یه‌ک‌ نه‌بین

haľāľū hawser sar la sar sarin

تبیین نکته‌ای مبهم در بیتهای از شرفنامه‌ی نظامی گنجه‌ای، با تکیه بر شواهد زبان‌گردی ۵۵

la xowām dāwāya qat yāk nabin

ترجمه: «هم‌اکنون همسر شرعی و قانونی هم هستیم و سرمان را بر روی یک بالش قرار داده‌ایم از خدا می‌خواهم که همیشه با هم باشیم.»

له خوام داوايه زوو بیت بو مالم له دوسیم دهر چیت بووی به حالالم

la xwām dāwāya zū bit bo mālim

la dosim darči boy bā haľālim

ترجمه: «از خدا می‌خواهم که هرچه زودتر به خانه‌ام بیایی و دوران نامزدی ما به پایان رسد و همسر شرعی و قانونی من شوی.»

حالال و هاوسهر هم خه‌مخوارم به تازه گوله‌کهی ناو گولزارم به

haľāľū hāwsar ham xamxowārim ba

taza goľakay nāw goľzārem ba

ترجمه: «هم همسر شرعی و قانونی من باش و هم غمخوار من و هم گل نورسته میان گلزار من» (زمانی که همسر من شوی هم غمخوار منی هم گل نورسته‌ی میان گلزار زندگی من)

ئهو روژه که تو بووی به حالالم خوشی گشت دونیا هادته ناو مالم

aw ró žū ka bū haľālem

xoši gist dunyā hāta nāw mālim

ترجمه: «روزی که تو همسر شرعی و قانونی من شدی، شادمانی تمام دنیا به خانه‌ی من روی آورد.»

ئه‌ی خوا چهن خوشه سهر له بان بالی کاتی له لات بی شهو به حالالی

ay xowā čan xoša sar la bān bālí

kāte la lāt be šaw ba haľalı

ترجمه: «خدایا چقدر جالب خواهد بود که شباهنگام سرم را روی بازوی یار قرار دهم و او هم همسر شرعی و قانونی من باشد.»

خر خالی خر خالی نهرم و نول و مندالی کیژی شه لا توم بوای دوو شه وان به حه لالی

xerxāle xerxāle narmū nolū mindālí

kiže šalā tom byway dū šawān ba haľalı

ترجمه: ای دختر دوست‌داشتنی که خال‌های گرد و خوش‌سیما داری. یا ای که النگوهای زیادی در دستان خود جا داده‌ای و با این النگوها در میان جمع کاملاً مشخص هستی. شما کمال و جمال خاصی دارید و هنوز در اوایل جوانی به سر می‌برید. ای کاش حتی اگر دو شب هم از عمر من باقی می‌ماند، همسر شرعی و قانونی من می‌شدید.

چندی بو خوم هه ولم دا یار نه بوو به حه لالم

ژینم بو چیه بی تو کافر نه بینی حالم

čande bo xom hawľim da yār nabū ba haľalim

žinim bo čiya be to kāfir nabine hālim

ترجمه: «مدت زیادی تلاش کردم، اما با تأسف باید بگویم که یار همسر شرعی و قانونی من نشد.»

ای یار من بدون تو زندگی را نمی‌خواهم. خدایا، کسی به درد من مبتلا نشود حتی کافر.»

تبیین نکته‌ای مبهم در بیتی از شرفنامه‌ی نظامی گنجه‌ای، با تکیه بر شواهد زبان‌گردی ۵۷

به این مطلب پیش‌تر اشاره شد.

۴.۳. اشارات فقهی

واژه‌ی «حلال» در فقه علاوه بر معنی مقابل «حرام»، در معنی «همسر» نیز به کار رفته است و عبارت «حلال خدای بر من حرام باد» در اصطلاح فقه به معنی «واقع شدن طلاق» به کار می‌رود.

برای مثال امام محمد غزالی در کتاب الوسیط فی المذهب می‌فرماید: «اگر لفظی در عرف در معنای طلاق شایع شود، مانند حَلَالُ اللَّهِ عَلَی حَرَامٍ، آیا به عنوان لفظ صریح در طلاق به‌شمار می‌آید؟ دو قول است: ۱. آری، به دلیل این که مقصود، حصول و متعین شدن جهت تفاهم است و این هم محقق شده است. ۲. خیر، به دلیل این که مرجع و مأخذ در تعیین لفظ صریح در طلاق قرآن است.» (غزالی، ۱۴۱۷: ۳۷۴)

ابوالحسن یحیی بن ابی‌الخیر بن سالم‌الهرانی می‌گوید: «اگر کسی به زنش بگوید: حَلَالُ اللَّهِ عَلَی حَرَامٍ، فقهای متقدم گفته‌اند آن کنایه است، اما شافعیه متأخر گفته‌اند: آن صریح است.» (ابن‌سالم‌الهرانی، ۱۴۲۱: ۱۰۴)

شیخ محمد الشربینی الخطیب، از علمای قرن دهم هجری قمری، در مغنی‌المحتاج الی معرفة معانی الفاظ المنهاج بر این باور است که «لَوْ اِشْتَهَرَ لَفْظٌ لِلطَّلَاقِ كَحَلَالٍ اَوْ حَلَالُ اللَّهِ عَلَی حَرَامٍ تَصْرِیحٌ فِی الْأَصْح، قُلْتُ اِنَّهُ كِنَايَةٌ وَ اللَّهُ اَعْلَمُ» یعنی اگر لفظ برای طلاق مانند حلال یا حلال خداوند بر من حرام باشد (در نزد جمهور علما) تصریح است، من گفتم: اصح کنایه است و خداوند بهتر می‌داند.

ابوزکریا محیی‌الدین یحیی بن شرف نووی هم در منهاج‌الطالبین و عمدة‌المفتیین فی الفقه می‌گوید: ضمن نقل قول اصح علمای شافعی مبنی بر این که جمله‌ی «حَلَالُ اللَّهِ عَلَی حَرَامٍ» در طلاق لفظ صریح به‌شمار می‌آید، رأی خود را مبنی بر کنایه بودن آن ذکر می‌کند. (نووی، ۱۴۲۵: ۲۳۰)

و به همین پشتوانه‌ی فقهی است که در محاوره‌ها و فرهنگ لغت‌ها، «حلال» را به

جای «همسر» به کار می‌برند:

«یکی از رجال معروف ایران، عصر روز جمعه با خانمش سر پل تجریش قدم می‌زدند. شخصی از دوستانش به او رسید و پرسید: اینجا چه می‌کنی؟ وی جواب داد: روز جمعه را با حلالم، حرام می‌کنم.» (شیری، ۱۳۷۶: ۱۷)

همان گونه که مشاهده می‌شود، در این طنز علاوه بر تضاد زیبایی که بین حلال و حرام قرار دارد واژه‌ی «حلال» در معنی «همسر» به کار رفته است.

در لغت‌نامه‌ی دهخدا هم یکی از معانی «حلال»، «همسر» است. حلال: (ا) در تداول عوام، شوی، زوج، زن، زوجه. (دهخدا، ۱۳۷۳: ۸۰۵۷). علاوه بر لغت‌نامه، در فرهنگ کردی فارسی هه نبانه بورینه هم یکی از معنی‌های «حلال»، «همسر» ذکر شده است. (ر.ک. شرفکندی، ۱۳۷۶: ۹۸۴)

۴.۳. نظامی گنجه‌ای در دو جای دیگر واژه‌ی «حلال» را در معنای «همسر» به کار برده است. الف. در مثنوی «خسرو و شیرین»، اندرز و سوگند دادن مهین بانو شیرین را...

چو شیرین گوش کرد آن پند چون نوش	نهاد آن پند را چون حلقه در گوش
دلش با آن سخن همداستان بود	که او را نیز در خاطر همان بود
به هفت اورنگ روشن خورد سوگند	به روشن‌نامه‌ی گیتی خداوند
که: گر خون گریم از عشق جمالش	نخواهم شد مگر جفت حلالش

(نظامی، ۱۳۷۶ الف: ۱۲۱)

ب. در مثنوی «هفت پیکر»، نشستن بهرام روز آدینه...

توبه کردم به آشکار و نهان	در پذیرم ز کردگار جهان
که اگر در اجل بود تأخیر	وین شکر لب بود شکارپذیر
به حلالش عروس خویش کنم	خدمتش ز آنچه بود بیش کنم

(نظامی، ۱۳۸۹: ۳۲)

۴. نتیجه‌گیری

برخی واژه‌ها، ترکیب‌ها و اصطلاح‌ها به مرور زمان کاربرد خود را از دست می‌دهند. آگاهی نداشتن از معنی این گونه واژه‌ها و ترکیب‌ها، یکی از دلایل درست درک نشدن مفاهیم مطرح شده در شعر و نثر گذشتگان است. یکی از مصداق‌های این مسأله، جمله‌ی «حلال خدای بر من حرام باد» است که سوگندگونه‌ای مبنی بر «طلاق» بوده که در گذشته افراد بر زبان می‌رانده‌اند. این اصطلاح که در واقع جمله‌ی پایه‌ای است برای تأکید روی مطلبی که به گونه‌ی سوگند مانند یاد می‌شود. این اصطلاح مبنای قرآنی دارد و از طریق فقه وارد زبان فارسی شده است. بر مبنای شواهد ارائه شده، این اصطلاح در گذشته کاربرد داشته اما امروزه فقط در میان هم وطنان کُرد زبان باقی مانده است. با توجه به این مسائل منظور نظامی از «حرام بودن حلال خدای» در واقع سوگند گونه‌ای بیش نیست و به هیچ وجه منافاتی با آیه‌های قرآنی ندارد؛ بلکه با استفاده از قرآن و استنباط‌های فقهی فقها بیان شده است در واقع منظور نظامی از بیت:

گر از می شدم هرگز آلوده‌جام حلال خدا بر من حرام
این است: اگر «می» نوشیده باشم، طلاق زخم واقع شود؛ یعنی سه طلاقه یاد می‌کنم
که در عمرم لب به می‌نزده‌ام.

کتاب‌نامه :

۱. قرآن کریم.
۲. ابن السالم الهرنای، ابوالحسین یحیی بن ابی‌الخیر (۱۴۲۱)، البیان فی مذهب الامام الشافعی، به تحقیق قاسم محمد نوری، جده: دارالمنهاج.
۳. ابن شرف نووی، ابوزکریا محیی‌الدین یحیی (۱۴۲۵)، منهاج الطالبین عمده‌المفتیین فی الفقه، به تحقیق عوض قاسم احمد عوض، قاهره: دارالفکر.
۴. ابن کثیر، عمادالدین ابی‌الغداء، اسماعیل (۱۴۱۶)، تفسیر ابن کثیر، به تحقیق محمد علی الصابونی، الجزء الثالث، دارالفکر، الطبعة الاولى.
۵. ابوالرجاء قمی، نجم‌الدین (۱۳۸۸)، ذیل نفثه‌المصدر، به کوشش حسین مدرّسی طباطبایی، تهران: مرکز پژوهش کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۶. خرّم‌دل، مصطفی (۱۳۸۷)، تفسیر نور، تهران: احسان.
۷. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، لغت‌نامه، تهران: دانشگاه تهران.
۸. الرازی، الامام الفخر، بی‌تا، التفسیر الکبیر، ج ۲۹ و ۳۰، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. السیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر (۱۴۲۱)، الاتقان فی علوم القرآن، الجزء الاول، بیروت: دارالکتاب، الطبعة الثانية.
۱۰. شرف‌کندی، عبدالرحمن (هه ژار)، بی‌تا، فرهنگ کردی - فارسی (هه نبانه بورینه)، تهران: دوم، سروش.
۱۱. شنیری، قهرمان (۱۳۷۶)، راز طنزآوری (۲)، ادبیات معاصر، ش ۱۹ و ۲۰، آذر و دی.
۱۲. الصابونی، محمد علی (۱۴۰۶)، صفوة التفاسیر، المجلد الثالث، بیروت: عالم الکتب، الطابع الاول.

تبیین نکته‌های مبهم در بیتی از شرفنامه‌ی نظامی گنجه‌ای، با تکیه بر شواهد زبان کُردی ۶۱

۱۳. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۲)، تفسیر المیزان، موسوی همدانی، سید محمد باقر، اول، ج ۱۹، تهران: گلشن.
۱۴. الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسین (۱۳۸۰)، تفسیر مجمع‌البیان، تحقیق علی کرمی، ج ۱۴، تهران: فراهانی.
۱۵. عیاشی، عیاش بن محمد بن مسعود (۱۴۲۱)، تفسیر عیاشی، تحقیق قسم الدراسات الاسلامیه، قم: مؤسسه‌البعثه.
۱۶. القاضی، عبدالفتاح (۱۴۰۸)، اسباب‌النزول، بیروت: دارالندوه.
۱۷. غزالی، ابوحامد محمد بن محمد (۱۴۱۷)، الوسیط فی‌المذهب، به تحقیق احمد محمود ابراهیم، محمد، محمدنام، قاهره: دارالسلام.
۱۸. مخلص، عبدالرئوف (۱۳۸۵)، تفسیر الانوار القرآن، جام: شیخ‌الاسلام احمد جام.
۱۹. المراغی، احمد مصطفی (۱۹۸۵)، تفسیر‌المراغی، ج ۱۰، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۰. معین، محمد (۱۳۷۱)، فرهنگ معین، تهران: هشتم، امیرکبیر.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۶)، تفسیر نمونه، ج ۲۴، بی‌جا: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف (۱۳۷۶ الف)، خسرو و شیرین، وحید دستگردی به کوشش سعید حمیدیان، ج ۱، تهران: قطره.
۲۳. نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف (۱۳۷۶ ب)، شرفنامه، وحید دستگردی به کوشش سعید حمیدیان، ج ۱، تهران: قطره.
۲۴. نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف (۱۳۸۶)، شرفنامه، بهروز ثروتیان، ج ۱، تهران: امیرکبیر.